

درس خارج اصول استاد مهدی گنجی

۹۶/۱۲/۰۵

بسم الله الرحمن الرحيم

« فهرست دروس

موضوع: اقسام چهارگانه وضع / وضع / مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته بحث از انقسامات وضع بود و بحث شد که وضع به یک لحاظ تقسیم به چهار قسم در مرحله تصور میشود و آن چهار قسم عبارتند از وضع خاص و موضوع له خاص و وضع عام موضوع له عام و وضع عام موضوع له خاص و وضع خاص و موضوع له خاص و موضوع له عام. گفته شد که از لحاظ امکان سه قسم امکان دارد و یک قسم که عبارت است از وضع خاص و موضوع له عام امکان ندارد بعد بحث از وقوع وضع عام و موضوع له خاص شد که مرحوم اخوند وقوع آن را انکار فرموده است و میفرماید به وضع عام و موضوع له عام برگشت میکند.

اقسام وضع به لحاظ تصور لفظ و معنا

بحث در اقسام وضع به لحاظ ملحوظ عند الوضع و موضوع له بود. منظور از وضع یعنی ملحوظ عند الوضع و موضوع له نیز همان معنایی است که برای او وضع میشود که چهار قسم بود. بحث در وضع عام و موضوع له خاص است و از زاویه عام خصوصیات را تصور بکند بعد لفظ را برای خصوصیات وضع کند. این قسم از این جهت مورد بحث قرار میگیرد که آیا این قسم محال است یا ممکن است؟ و همچنین اگر وضع خاص باشد و موضوع له عام باشد آیا ممکن است و یا محال است؟ و گفته شد که اگر وضع عام باشد و موضوع له خاص باشد از لحاظ امکانی مشکلی ندارد.

بحث امکانی وضع خاص موضوع له عام

بعضی ادعا کرده بودند که این قسم نیز ممکن است و دو بیان برای امکان این قسم ارائه شده است.

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر و نهج البلاغه

رجال

دروس به زبان عربی

مباحث مستجدته حکومتی

سرفصل های 1401 - 1400

پرونده علمی

فهرست مسائل

موضوع درس اساتید

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کربلا

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنما

تقریر نویسی

مشکلات

ثبت نام پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

نرم افزار پخش زنده-رایانه

نرم افزار پخش زنده-اندروید

سایت های مرتبط

کتابخانه مدرسه فقهات

ویکی فقه

ویکی پرسش

بیان اول: مشتمل بودن خاص بر طبیعی عام

صاحب کتاب بدائع الافکار فرموده است [۱] که همان طوری که در جایی که وضع عام و موضوع له خاص بود از زاویه عام برای خصوصیات میتوانستیم وضع را انجام بدهیم در این قسم نیز از زاویه خاص میتوان عام را لحاظ کرد مثلاً یک دارویی خاص که مسهل است و هاضمه را تحریک میکند را لحاظ میکنیم و این لحاظ خاص است و از طرفی این دارو چون مشتمل بر طبیعی مسهل است میتوان لفظی را که میخواهیم وضع کنیم برای طبیعی وضع کنیم فلذا وضع خاص میشود و موضوع له عام است.

جواب: عدم نشان دادن خاص، عام را

مرحوم اخوند فرموده است [۲] که فرق است بین وضع عام و موضوع له خاص و وضع خاص و موضوع له عام باشد زیرا در جایی که وضع عام است میتوان از دریچه عام خاص را لحاظ کرد اجمالاً. ولی اگر وضع خاص باشد نمیتوان عام را لحاظ کرد زیرا خاص وجه عام نیست زید را که لحاظ میکنیم انسان کلی را نشان نمیدهد. ایشان خلط کرده است بین این که چیزی لحاظ اجمالی بشود و بین اینکه چیزی لحاظ شود به سبب چیز دیگر. در مثال مسهل ما از خاص به جامع منتقل میشویم و وضع برای او انجام میشود و در این فرض وضع خاص نیست بلکه وضع عام است و در اینجا تصور بوجهه نیست بلکه تصور بنفسه است به خاطر آن واسطه ای که در بین است و جامع مسهل را بنفسه تصور کردیم منتها به سبب خاص.

بیان دوم: اشاره اجمالی به وسیله خاص به عام

مرحوم عبد الکریم میفرماید [۳] گاهی ما خاص را تصور میکنیم و به سبب تصور خاص به عام نمیرسیم چون عام را نمیدانیم چه چیزی است ولی به وسیله خاص به عامی که تفصیلاً نمیدانیم چه چیزی است اشاره میکنیم مثلاً به چیزی از آن دور میاید چون فاصله زیاد است به شکل یک شبیحی است و شبیح را تصور میکنیم که خاص است و یک صورت اجمالی است که به ذهن آمده است این مطلب سبب نشده است که بدانیم آن عام چه چیزی است و از تصور شبیح به عام منتقل نمیشویم ولی همین شبیح را اینه قرار میدهیم برای همان چیزی که هست در اینجا وضع خاص است و موضوع له عام است. ملحوظ خاص است و این خاص را اینه برای عام قرار میدهیم ولی از خاص به عام منتقل نمیشویم. فلذا قسم چهارم تصویر دارد.

جواب: خاص نشانگر خاص است نه عام

این مطلب درست نیست و لو اینکه این بیان اشکال بدایع را ندارد ولی اول کلام است که این شبیح اینه کلی باشد. درست است که با شبیح میتوان اشاره به همان چیزی که هست اشاره کرد ولو اینکه واقع ان را نمیدانیم و میتوان صورت مبهمه اینه برای همان واقع باشد اما اینکه خاص اینه برای عام باشد اول کلام است و شبیح فقط میتواند فقط همان خارجی که شخصی و خاص است را نشان دهد و کلی نیست بلکه جزئی حقیقی است اگر از این جزئی حقیقی به کلی منتقل بشوید کلام بدایع الافکار به وجود میاید. پس در اینجا وضع خاص و موضوع له خاص است اما وضع را اینه برای خاص است بر خلاف قسم اول که وضع خاص و موضوع له خاص باشد که در قسم اول وضع لحاظ استقلالی دارد.

نتیجه: وضع خاص و موضوع له عام باشد امکان ندارد.

بررسی بحث وقوعی وضع عام و موضوع له خاص

از اینجا به بحث معنای حرفی وارد میشویم و معنای حرفی در اصول مورد بحث قرار قرار گرفته شده است و ثمراتی نیز برای ان ذکر شده است و لو اینکه تطویل ان نادرست است ولی بحثش ثمر دار است. معانی حرفیه که گفته میشود غیر از ان معنای حرفی در ادبیات است بلکه در اصول معانی به دو قسم است یکی اسمی که معنای مستقل است و یک معنای حرفی که معنای استقلالی ندارد حال یا حروف هستند و یا هیئات افعال و یا هیئات جمله هاست. مشهور میگویند که واقع شده است و مثالش معانی حرفیه است. در مقابل مشهور مرحوم اخوند است که میفرماید وضع انها عام و موضوع له انها عام است و در قوانین این قول را به بعضی از متقدمین نسبت داده است. البته نظر سومی نیز وجود دارد و گفته اند که اصلا معانی حرفی نداریم بلکه علامات هستند مانند اینکه رفع علامت فاعل است. این نظر باطل است زیرا به برکت حروف معانی جدیدی احساس میکنیم.

دلیل قول مشهور بر وقوع وضع عام و موضوع له خاص در حروف

لب بیان مشهور این مطلب است که واضع مثلا اول معنای ابتدائیت را لحاظ میکند و این معنای تصور شده کلی است پس وضع کلی است و بعد این معنای کلی را برای مصادیق ان معنای کلی وضع کرده است و فلذا وضع عام و موضوع له خاص است.

بطور کلی همیشه و همه جا تشخص و خصوصیت و جزئیت ملازم با وجود است و از آن قابل انفکاک نیست و بلکه عین او است ولی همانطور که می‌دانیم وجود حقیقی دو قسم است: ۱- وجود خارجی ۲- وجود ذهنی اگر مرادتان جزئیت خارجی باشد اشکال ما این است که در بسیاری از موارد استعمال فيه حروف جزئی خارجی نیست. بلکه کلی و قابل صدق بر کثیرین است. مثلا در انشائیات وقتی مولایی به عبدش می‌گوید: سر من البصرة الى الكوفة، کلمه من را در ابتداء کلی استعمال کرده زیرا سیر از بصره می‌تواند. از هر نقطه‌ای از نقاط آن آغاز شود و نقطه معینی در نظر نیست. و نیز در اخبار از آینده می‌گوییم: سوف اسیر من البصرة باز هم کلمه «من» در ابتداء کلی بکار رفته زیرا معین نکرده که از چه نقطه‌ای سیر می‌کنم و هزار نقطه را برای مبدأ مسیر او می‌شود فرض کرد. آری آنجا که از گذشته خبر می‌دهد و می‌گوید: «سرت من البصرة» می‌توان گفت که من را در ابتداء خاص بکار برده چون سیر دیروز او از نقطه خاصی از بصره بوده نه کلی و در عین حال ما احساس مجازیت نمی‌کنیم و این طور نیست که وقتی در کلی استعمال شد مجازی باشد علاوه بر این وجهی ندارد که واضع لفظ را برای خصوصیات وضع کند زیرا با همان کلی مقصود را می‌فهماند.

اما اگر مراد جزئی ذهنی است در جلسه آینده خواهد آمد

[۱] بدایع الافکار ص ۳۹.

[۲] کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج، ص ۱۰.

[۳] دررالفوائد، عبدالکریم حائری، ج، ص ۳۶. أقول: يمكن أن يتصور هذا القسم، أعني ما يكون الوضع فيه خاصا و الموضوع له عاما فيما اذا تصور شخصا و جزئيا خارجيا من دون أن يعلم تفصيلا بالقدر المشترك بينه و بين سائر الأفراد، و لكنه يعلم إجمالا باشماله على جامع مشترك بينه و بين باقي الأفراد مثله، كما اذا رأى جسما من بعيد و لم يعلم بأنه حيوان أو جماد، و على أي حال لم يعلم أنه داخل في أي نوع؟ فوضع لفظا بازاء ما هو متحد مع هذا الشخص في الواقع، فالموضوع له لوحظ إجمالا و بالوجه، و ليس الوجه عند

هذا الشخص إلا الجزئي المتصور، لأنّ المفروض أن الجامع ليس متعلّقا عنده
إلا بعنوان ما هو متحد مع هذا الشخص



www.baharsound.ir, www.wikifeqh.ir, lib.eshia.ir